

## ساختمان داستان‌های گلستان سعدی

فاطمه عابدی

### چکیده

گلستان سعدی یکی از آثار بزرگ کلاسیک ایران است، که همواره در طول هفت قرن گذشته، یکه‌تاز میدان فصاحت و بلاغت بوده است. اگرچه در طول این مدت مورد تقلید نویسندگان زیادی قرار گرفته و رسیدن به نثر زیبای آن همواره آرزوی دست نیافتنی هر نویسنده بوده، اما هم‌چنان ناشناخته مانده است. اگر چه ما همواره نثر زیبای گلستان را ستوده‌ایم و همواره به محتوا و اندیشه‌های پنهان در آن نگریسته‌ایم، اما تا کنون به شیوه‌های داستان‌پردازی این اثر سترگ نپرداخته‌ایم. یکی از این موارد شکل یا ساختمان قصه‌های گلستان سعدی است. هدف از این مقاله بررسی ساختمان داستان‌های گلستان سعدی و نیز شکل پی‌رنگ (مقدمه، تنه، پایان) در این قصه‌هاست و این که سعدی از چه شکل و ساختمانی برای قصه و داستان‌پردازی بیشتر بهره برده است. در این مجموعه، پس از بیان توضیحاتی برای آشنایی بیشتر با ساختار و پی‌رنگ، داستان‌های گلستان از دو منظر مورد بررسی قرار خواهند گرفت. در ابتدا شکل پی‌رنگ حکایت‌های گلستان که شامل عناصری چون مقدمه، کشمکش،

بحران، اوج و پایان است و سپس ساختمان یا ساختار حکایت‌ها مورد بررسی قرار خواهند گرفت.  
**کلید واژه:** گلستان سعدی، داستان، حکایت، ساختمان، طرح، پی‌رنگ.

#### مقدمه

در داستان‌گویی و داستان‌پردازی نوین، توجه به شیوه بیان داستان و تکنیکی که نویسنده برای بیان داستان خود به کار می‌برد، از اهمیت بسزایی برخوردار است. فرمالیست‌ها می‌گویند: «هنر بحث سبک و تکنیک است، لذا در هنر چگونه گفتن از چه گفتن مهم تر است.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۳۵۳). بررسی ساختمان داستان‌های گلستان و این‌که از چه شکل یا فرمی برخوردارند، از کارهایی است که اگر چه اهمیت زیادی دارد، هنوز به‌طور کامل انجام نشده است. باید توجه داشت که نگاه به آثار ادبی - چه کلاسیک و چه نو - از منظرهای مختلف و نقد و بررسی این آثار به شیوه‌های جدید و تازه از وظایف هر منتقد ادبی است چرا که آثار ادبی کلاسیک ما نیز قابلیت این را دارند که با شیوه‌های جدید مورد بررسی قرار گیرند. بررسی ساختار یا شیوه پرداخت داستان‌ها و نحوه ترکیب اجزای متشکله هر داستان، از این جهت اهمیت دارد که به ما این امکان را می‌دهد تا شکل غالب مورد استفاده نویسندگان مختلف را بیابیم و آن را با اهداف و اندیشه‌های آن نویسنده، بسنجیم. در این سمت و سو می‌توان دریافت که چه فرم و شیوه‌ای برای بیان چه نوع اندیشه‌ای مفید و مناسب است و نویسنده توانمند کسی است که بتواند برای القای معانی و اندیشه‌های مورد نظر خود، فرم متناسب با آن را بیابد، (یا برسازد) و مورد استفاده قرار دهد. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که تمام مجموعه متون موجود در گلستان سعدی را نمی‌توان داستان یا حکایت به معنای واقعی دانست. از متون گردآوری شده در باب هشتم گلستان که بگذریم - تمام متون این باب حکمت‌هایی (Maxim) کوتاه هستند که نمی‌توانند نام «داستان» داشته باشند. - بقیه حکایت‌ها در هفت باب نخست نیز باید از منظر داستان‌پردازی مورد بررسی دوباره قرار گیرند. متون بسیاری در هفت باب نخست گلستان وجود دارند که اگر چه تحت عنوان نام

حکایت در گلستان گرد آمده‌اند، اما نمی‌توانند داستان به معنای واقعی باشند. پی‌رنگ (Plot) بسیاری از آن‌ها از حد یک طرحواره<sup>۱</sup> (Sketch) و یا لطیفه<sup>۲</sup> (Anecdote) فراتر نرفته است و بسیاری از آنها نیز تنها پند و اندرزهایی هستند بدون هیچ‌گونه پرداخت داستانی.

برای نمونه می‌توان حکایت‌های زیر را با یکدیگر مقایسه کرد:

**الف. حکایت ۹ از باب اول:** داستان پادشاهی که هنگام مرگ مژده‌ای از طرف سپاهیان به او می‌رسد و آه سرد او که این مژده برای من نیست، بلکه برای دشمنانم یعنی وارثان تاج و تخت است.

**ب. حکایت ۱۴ باب اول:** داستان پادشاهی است که به لشکر بی‌توجه است. دشمن حمله می‌کند و سپاهیان همه پشت می‌کنند.

**ج. حکایت ۶ باب سوم:** داستان دو درویش که به تهمت جاسوسی به زندان می‌افتند و پس از دو هفته که بی‌گناه تشخیص داده می‌شوند، درویش قوی‌تر مرده و لاغرتر زنده مانده است.

یکی از عناصر اصلی هر داستان طرح یا پی‌رنگ<sup>۳</sup> (Plot) آن است. پی‌رنگ کامل باید حداقل از سه حادثه تشکیل شده باشد و میان حوادث آن نیز رابطه علت و معلولی برقرار باشد. (یان، ۱۳۷۶: ۸) حکایت‌های فوق از نظر ساختمان پی‌رنگ با یکدیگر متفاوتند. حکایت «ب» اگر چه بسیار کوتاه است و تنها از سه جمله تشکیل شده است؛ اما ساختمان طرح آن استوار است. زیرا این داستان اولاً: از سه حادثه تشکیل شده است: حادثه «۱» بی‌توجهی شاه به لشکر و رعیت. حادثه «۲» حمله دشمن. حادثه «۳» فرار سپاهیان. ثانیاً: میان حوادث آن رابطه علت و معلولی برقرار است. زیرا حمله دشمن و فرار سپاهیان به دلیل بی‌توجهی شاه به مملکت رخ می‌دهد و نتیجه منطقی آن است.

اما حکایت «الف» از نظر ساختمان پی‌رنگ نمی‌تواند داستان محسوب شود؛ چرا که توصیف شخصی خاص (پادشاه) در حالتی خاص است. در واقع پادشاه هیچ‌کار یا عملی انجام نمی‌دهد، بلکه تنها در موقعیتی خاص توصیف می‌شود. این حکایت به دلیل نداشتن

حادثه نمی‌تواند در زمره داستان‌ها قرار گیرد. حکایت فوق تنها می‌تواند طرحواره یا مینی‌مال باشد.

حکایت «ج» نیز نمی‌تواند داستان به معنی واقعی کلمه محسوب شود. پی‌رنگ این حکایت اگر چه از سلسله حوادثی تشکیل شده است؛ اما به دلیل عدم وجود روابط علت و معلولی میان آنها، این حوادث نمی‌توانند داستان کاملی بسازند. این حوادث عبارتند از: حادثه «۱» گرفتار شدن درویشان (حادثه‌ای تصادفی که بدون دلیل رخ داده است. مردم شهر برای گرفتن دو نفر به این تهمت باید دلایلی داشته باشند). حادثه «۲» اثبات بی‌گناهی درویشان (حادثه‌ای تصادفی که تصادفاً پس از دو هفته رخ می‌دهد. چگونه بی‌گناهی افراد ثابت می‌شود و چرا پس از دو هفته؟) هم‌چنان‌که ملاحظه می‌کنید پایه این حکایت بر این دو حادثه قرار گرفته است و هر دوی این حوادث اتفاقی هستند. این حکایت به دلیل عدم وجود روابط علت و معلولی در آن، تنها می‌تواند لطیفه محسوب شود.

هدف این مقاله بررسی ساختمان یا ساختار حکایت‌ها (داستان) در گلستان سعدی است. در این راستا لطیفه‌ها، طرحواره‌ها و حکمت‌های گلستان از داستان‌های آن جدا شده‌اند و تنها ۴۹ داستان از مجموعه متون گلستان مورد بررسی قرار خواهند گرفت. این داستان‌ها، آنهایی هستند که از پی‌رنگ یا روابط علت و معلولی میان حوادث برخوردارند و توصیف موقعیت یا بیان پند و اندرز نیستند.

### ساختار (Form)

ساختار مجموعه عناصری است که نویسنده از آن‌ها برای بیان داستان خود استفاده می‌کند. درباره ساختار نظرات بسیار متفاوتی وجود دارد. میرصادقی در این باره می‌گوید: «ساختار نتیجه ارتباط ضروری میان اجزای یک کل هنری است که موجب یکپارچگی اثر می‌شود. (میرصادقی، ۱۳۸۳: ۶۸). یک اثر می‌تواند از اجزای بسیار متفاوتی تشکیل شده باشد که ارتباط این اجزا و نحوه ترکیب آنها را فرم می‌نامند. به عنوان اجزای تشکیل دهنده اثر، می‌توان به ساختمان، پی‌رنگ، و نیز اجزای پی‌رنگ آن اثر اشاره کرد که نحوه ارتباط و ترکیب آنها با یکدیگر، فرم آن اثر را تشکیل می‌دهند. گاهی

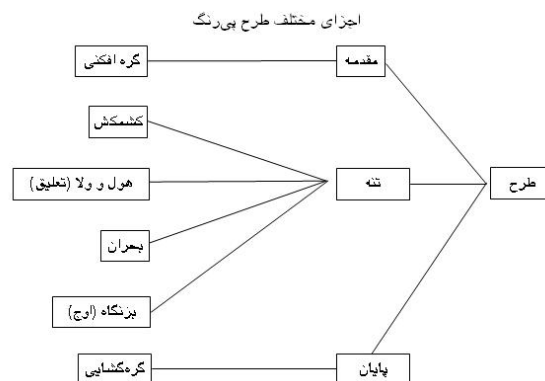
نویسنده در بیان داستان خود به عناصری چون «تنش»، «حالت تعلیق» و «حادثه» می‌پردازد. این نوع داستان را داستان حادثه محور و دارای پی‌رنگ می‌نامند که اصل آن بر طرح یا الگو استوار است. گاهی نیز نویسنده به عناصر دیگری توجه می‌کند که آن عناصر ساختمان اثر را تشکیل می‌دهند. مثلاً کل داستان را بر پایه تضاد و تقابل دو نیروی خیر و شر قرار می‌دهد، یا به روابط کلمات پارادوکسی در کل داستان توجه می‌کند که این تضادها ساختمان حکایت یا داستانش را می‌سازند.

### ساختمان (Structure)

ساختمان هر اثر، شکل یا نظم مشخصی است که نویسنده برای بیان محتوا از آن استفاده می‌کند. باید توجه داشت که امروزه توجه به شکل و ساختمان اثر، اهمیتی بیش از توجه به محتوای آن اثر دارد. «امروزه پس از این همه داستان گفته و نوشته شده، نحوه روایت داستان مهم‌تر است تا خود ماجرا، که احتمالاً پیش نمونه‌هایی در گذشته دارد.» (مندی‌پور، ۱۳۸۳: ۲۳۶). در بسیاری موارد ساختمان و شکل (Form) در معنای یکسانی به کار می‌روند، اما باید گفت فرم بر ساخت اثر نظارت دارد. به این معنی که باعث می‌شود اجزای متشکله اثر به نحوی هنری با هم تلفیق شوند. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۳۷۳). اگر نقد فرمالیستی فقط به بررسی روابط اجزای یک اثر خاص می‌پردازد، نقد ساختارگرا در صدد کشف آن روابط اصلی و بنیادی است که قابل تعمیم به همه‌ی موارد مثلاً یک نوع ادبی باشد. (شمیسا، ۱۳۸۴: ۸۲). برای نمونه اگر ما به بررسی عناصر تشکیل دهنده یکی از حکایت‌های گلستان بپردازیم و به ارتباط و انسجام آن عناصر با یکدیگر و هماهنگی یا عدم هماهنگی‌شان نظر بیندازیم؛ به نقد فرمالیستی دست زده‌ایم، اما اگر به بررسی عناصر مشترک میان تمام حکایت‌های گلستان یا اغلب آنها بپردازیم و نقاط مشترک میان این حکایت‌ها و حکایت‌های دیگر فارسی بپردازیم؛ به نقد ساختاری دست زدیم و ساختمان این حکایت‌ها را نشان داده‌ایم.

### پی‌رنگ (Plot)

طرح داستان، شرح مختصر وقایعی است که برای اشخاص داستان اتفاق می‌افتد. البته این سلسله حوادث باید سازمان‌دهی منطقی داشته باشند و بر اساس الگویی مرتب شده باشند. در واقع باید برای هر حادثه، در پیکره داستان دلیلی منطقی در حوادث پیش از آن وجود داشته باشند. « برای شناخت طرح باید به شروع و پایان داستان توجه کرد. حرکت داستان همیشه از «از» به سوی «به» است. باید در وضعیت شخصیت‌های اصلی در آغاز و پایان داستان کاوش کرد و مراحل تمام تغییرات را به خاطر سپرد. (اسکولز، ۱۹:۱۳۷۷). طرح به طور مختصر یعنی حرکت. هرگونه تغییر و حرکتی در داستان، هرگونه حادثه و اتفاقی که خود علتی داشته باشد و منشأ حوادث پس از خود باشد در طرح داستان نقش دارد. طرح یا پی‌رنگ هر داستان از سه بخش اصلی تشکیل شده است: مقدمه، تنه داستان، پایان داستان. مقدمه معمولاً در بخش آغازین داستان قرار دارد. نویسنده در مقدمه، عمل داستان (Action) را آغاز می‌کند. به طور کلی در مورد مقدمه نظر نویسندگان مختلف متفاوت است. گاه نویسندگان نیازی به بیان مقدمه‌های طولانی و زمینه‌چینی برای بیان حوادث نمی‌بینند. آنها داستان خود را بدون مقدمه، و در نقطه بحران، یا کشمکش و یا حتی اوج آغاز می‌کنند. تنه داستان، بخش اصلی داستان است و بلافاصله پس از مقدمه آغاز می‌شود. اجزای اصلی تنه داستان که از عناصر ساختاری پی‌رنگ هستند، عبارتند از: کشمکش (action)، تعلیق (suspense)، بحران (risis) و نقطه اوج (climax). البته ممکن است که یک داستان از تمامی عناصر فوق ساخته نشده باشد. این میل نویسنده است که چگونه و به چه ترتیبی از عناصر فوق بهره ببرد. شکل استفاده نویسنده از این عناصر، به داستان نظم یا الگویی می‌دهد که ساختمان پی‌رنگ آن را می‌سازد. پایان داستان یا گره‌گشایی، نقطه پایان طرح است و در آن پی‌رنگ پایان می‌یابد و عمل داستانی متوقف می‌شود. گاه نتیجه‌گیری از کل داستان نیز در این قسمت بیان می‌شود. اگرچه امروزه نویسندگان، نتیجه‌گیری از داستان را به عهده خواننده می‌گذارند.



### ساختمان حکایت‌های گلستان سعدی

آنچه ساختمان حکایت‌های گلستان را می‌سازد، از یک منظر، شکل پی‌رنگ داستان‌ها یا نحوه ترکیب عناصر پی‌رنگ است. این‌که سعدی غالباً به چه شیوه‌ای عناصر پی‌رنگ مثل مقدمه، کشمکش، بحران، اوج و پایان را با هم ترکیب کرده است و داستان خود را ساخته است. از منظر دیگر، آنچه ساختمان این حکایت‌ها را می‌سازد، توجه به عناصر مشترک میان این حکایت‌هاست. عناصری مثل تضاد و تقابل نیروهای خیر و شر در هر داستان؛ وجود حکمت و داستان تأیید کننده آن در داستان و یا عناصری که یک داستان را در زمره نوع داستانی مقامه، رمانس و یا مناظره قرار می‌دهند.

### شکل پی‌رنگ حکایت‌های گلستان

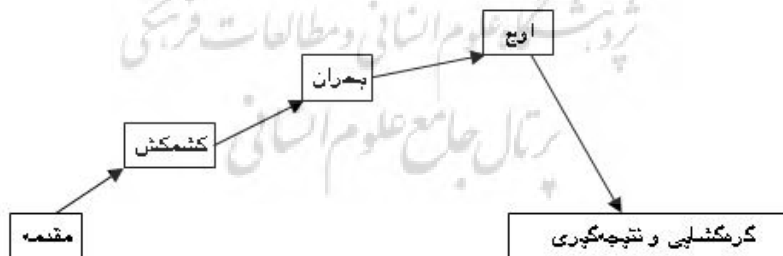
از نظر ساختمان پی‌رنگ می‌توان داستان‌های گلستان را به سه دسته تقسیم کرد. این سه گونه یا شکل پی‌رنگ از نظر فراوانی، در داستان‌ها، بسیار متنوع هستند. این انواع، به ترتیب فراوانی عبارتند از:

### فرم نرمال یا معمولی

اغلب حکایت‌های گلستان، - ۴۲ حکایت از مجموع ۴۹ داستان - با مقدمه آغاز می‌شوند، پس از آن کشمکش، سپس بحران، به دنبال بحران نقطه اوج و در پایان به نتیجه‌گیری می‌رسند. برای نمونه می‌توان حکایت ۷ از باب اول را مثال زد. این داستان، حکایت غلام عجمی است که از کشتی می‌ترسد. در این ماجرا پیشنهاد حکیم برای انداختن غلام به آب و پذیرش آن از سوی پادشاه باعث از میان رفتن این ترس می‌شود.

در این حکایت، ساختمان طرح یا پی‌رنگ حکایت نسبتاً منسجم و منظم است. داستان با مقدمه و توصیف ویژگی‌های غلام عجمی آغاز می‌شود. غلام از کشتی و دریا می‌ترسد و همین ترس پایه کشمکشی است که در درون غلام برپاست. با افتادن غلام به دریا این کشمکش به نهایت بحران می‌رسد و با گرفتن غلام و بازگشت او به کشتی، گره داستان گشوده می‌شود. غلام دیگر از کشتی نمی‌ترسد. نقطه اوج حکایت یعنی آرامش یافتن غلام اگر چه شگفت‌آور است، اما نتیجه منطقی روند ماجراست. مثال دیگر حکایت ۱۷ از باب هفتم است. این حکایت، داستان سعدی است هنگامی که در راه‌های بلخ و بامیان گرفتار حمله دو هندو می‌شود و جوانی که اگرچه برای بدرقه همراه آن‌هاست، از چند هندو می‌ترسد و می‌گریزد. ساختمان طرح این حکایت نسبتاً منظم است. حوادث در پی یکدیگر می‌آیند و داستان را به نقطه بحران (افتادن تیر و کمان از دست جوان تنومند) و پس از آن نقطه اوج (فرار جوان) نزدیک می‌کنند. راوی در مقدمه حکایت خصوصیات جوان را بیان می‌کند. جوان سایه‌پرورده و متنعم است و همین امر، تضادی را ایجاد می‌کند که باعث ایجاد رغبت خواننده به ادامه خواندن ماجرا می‌شود. راوی در همین مقدمه، برای فرار جوان نیز زمینه‌چینی می‌کند. به همین دلیل است که فرار جوان اگرچه دور از انتظار است، اما قابل پذیرش است. شکل پی‌رنگ این دو حکایت، و حکایت‌های مشابه آن را می‌توان، به وسیله نمودار زیر نمایش داد:

شکل پی‌رنگ نرمان

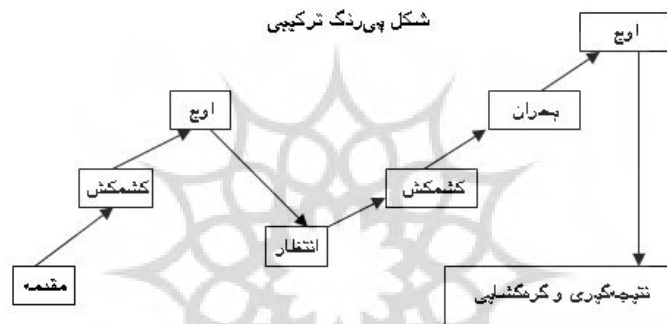


شیوه ترکیبی



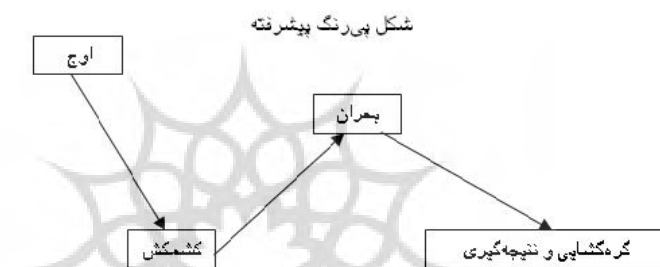
تعدادی از حکایت‌های گلستان - ۴ حکایت از مجموع ۴۹ داستان - اگرچه شکل پی‌رنگی مشابه با داستان‌های فوق دارند، اما از دو یا چند خط طرح موازی یا به دنبال هم بهره‌مند هستند. در این حکایت‌ها اگر چه داستان با مقدمه آغاز می‌شود و پس از طی کشمکش و بحران در نقطه‌ء اوج و نتیجه‌گیری پایان می‌یابد، اما وجود خط طرح‌های فرعی در کنار خط اصلی یا در میانه‌ء آن شکلی متفاوت به آنها داده است. برای نمونه می‌توان از حکایت سوم باب اول نام برد، که داستان کشمکش میان ملک‌زاده‌ء کوتاه قد و برادران بلند قد اوست. داستان، حکایت کشمکشی است که میان برادران برای رسیدن به پادشاهی درگرفته است. ساختمان پی‌رنگ این حکایت، نسبتاً مستحکم و منسجم است. داستان از یک خط طرح اصلی و در کنار آن دو خط طرح فرعی تشکیل شده است که خط طرح‌های فرعی، روند جریان خط طرح اصلی را تسریع کرده‌اند و باعث تسریع در تغییر عقیده‌ء شاه شده‌اند. خط طرح اصلی داستان با نگاه حقارت‌آمیز شاه به پسرش آغاز شده و پس از طی کشمکش و بحران با ولیعهد شدن پسر و ایجاد محدوده برای برادرانش به پایان می‌رسد. در میان این نقطه‌ء آغاز و پایان، کشمکشی میان پسر کوتاه قد و سپاه دشمن و پسر کوتاه قد و برادران برقرار است که خطوط طرح فرعی ماجرا را می‌سازند. این خطوط فرعی، یکی خط طرح جنگ است که با حمله‌ء دشمن در نقطه‌ء بحران آغاز می‌شود و با پیروزی سپاه ملک پایان می‌یابد و دیگر خط طرحی است که با حسادت برادران آغاز می‌شود و با گوشمالی دادن آن‌ها به پایان می‌رسد. در تمام خط طرح‌های فوق، قهرمان اصلی پیروز از میدان خارج می‌شود. حکایت دیگری که با این شیوه‌ء پرداخت شده است، حکایت ۴ از باب اول است. داستان طایفه‌ء دزدان عرب است که در شکاف کوهی پنهان شده‌اند و مشغول راهزنی هستند. این دزدان، با تدبیر پادشاه دستگیر می‌شوند و همه به دستور شاه کشته می‌شوند؛ مگر جوانی از میان آن‌ها که با شفاعت وزیر زنده می‌ماند. این حکایت نیز از دو خط طرح تشکیل شده است. در مقدمه‌ء داستان، معرفی شخصیت‌های مهم، ایجاد رغبت و گره‌افکنی داستان همراه با توصیف اعمال دزدان آمده است.

خط طرح اول داستان، خط طرح کشمکش میان دزدان و پادشاه و درگیری میان دزدان و مردان کارآزموده است که با دستور پادشاه برای کشتن آن‌ها به نقطه اوج می‌رسد. خط طرح دیگر، داستان زندگی جوان دزد است که با رضایت پادشاه برای زنده ماندنش انتظاری برای خواننده ایجاد می‌کند و با قتل وزیر و پسرانش به نقطه بحران می‌رسد و با رفتن او به جایگاه دزدی پدرش به نقطه اوج می‌رسد. نقطه اوج حکایت ادامه‌ء نظم منطقی و روند حوادث پیش از آن است. شکل پی‌رنگ این دو حکایت و حکایت‌های مشابه آن را می‌توان به وسیله نمودار زیر نمایش داد:



تعداد کمی از داستان‌های گلستان نیز در نقطه اوج آغاز می‌شوند. در این حکایت‌ها که تعداد آن‌ها از سه داستان تجاوز نمی‌کند، داستان در نقطه اوج آغاز می‌شود و بیان پیش زمینه‌های بحران یا مقدمه‌چینی آن، به بعد از نقطه اوج موکول می‌شود. برای نمونه می‌توان به داستان ۲۳ از باب اول اشاره کرد که داستان فرار یکی از بندگان عمرولیت را روایت می‌کند. این حکایت از پی‌رنگی نسبتاً مستحکم برخوردار است و شیوه تنظیم عناصر پی‌رنگ از نقاط قوت آن است. داستان در نقطه اوج آغاز می‌شود و گره‌افکنی یا مقدمه‌چینی برای رسیدن به نقطه اوج آن به تعویق می‌افتد و همین موضوع باعث ایجاد رغبت خواننده می‌شود. در واقع دلیل فرار بنده که گره ماجرا را می‌سازد، دشمنی و غرض‌ورزی وزیر با اوست و این امر از سخنان وزیر مشخص می‌شود. سپس کشمکشی میان وزیر و بنده رخ می‌دهد که در پایان غلام پیروز ماجراست.

حکایت دیگری که با این شیوه پرداخت شده است، حکایت اول از باب اول گلستان است. در این حکایت که داستان امیر و وزیران نیکو محضر و بد طینت است، نیز داستان بدون مقدمه و با دستور پادشاه برای کشتن اسیر در نقطهء اوج آغاز می‌شود. پس از آن، کشمکش میان دو وزیر درمی‌گیرد و در پایان با سخن پادشاه، حکایت به نقطهء نتیجه‌گیری و گره‌گشایی می‌رسد. شکل پی‌رنگ این دو حکایت و حکایت‌های مشابه آن در نمودار زیر نمایش داده شده است.



### ساختمان داستان‌های گلستان

حکایت‌های گلستان از ساختارهای بسیار متنوع و متفاوتی بهره می‌گیرند. پس از مطالعه و بررسی می‌توان ۶ نوع ساختمان متفاوت را در داستان‌های گلستان تشخیص داد. این ساختارها یا شیوه‌های ترکیب به ترتیب فراوانی عبارتند از:

### ساختار «حکمت» و «قصهء حکمت»

اغلب حکایت‌های گلستان از ترکیب «حکمت» و «قصهء حکمت» ساخته شده‌اند. ساختاری که مشابه با اغلب حکایت‌های اخلاقی کلاسیک ایرانی است. (بالایی، ۱۳۶۶: ۵۰). در این داستان‌ها که تعداد آنها، به ۲۱ حکایت از میان ۴۹ حکایت مورد بررسی می‌رسد، راوی در آغاز، حکمت یا ضرب‌المثل و یا نکتهء خاصی را بیان می‌کند و پس از آن حکایت کوتاهی را برای تائید یا تثبیت آن حکمت بیان می‌کند. البته در برخی از این داستان‌ها، حکمت داستان در پایان حکایت ذکر شده است. برای نمونه می‌توان به حکایت

۱۵ از باب اول اشاره کرد. این حکایت، داستان وزیری است که پس از معزول شدن از دربار به حلقهء درویشان وارد می‌شود. حکمت این داستان عبارت است از: «معزولی به نزد خردمندان به که مشغولی» (سعدی، ۱۳۸۱: ۶۹). این حکمت که از زبان وزیر بیان می‌شود، بن و پایهء حکایت را ساخته است و کل داستان تائیدی بر حکمت فوق است. نمونه دیگر حکایت ۱۴ از باب اول است. این حکایت، داستان پادشاه و سپاهی فراری است. این سپاهی غدار که دوست سعدی است، در پایان حکایت برای فرار خود از جنگ استدلال می‌آورد و می‌گوید: «سلطان که به زر با سپاهی بخیلی کند به سر با او جوانمردی نتوان کرد.» (سعدی، ۱۳۸۱: ۶۸). اندکی توجه به داستان ما را متوجه این نکته می‌کند که کل داستان برای تأیید و صحه گذاشتن بر حکمت فوق، روایت شده است.

#### ترکیب مسایل اجتماعی و اخلاقی

ساختار بسیاری از حکایت‌های گلستان ترکیبی است از مسایل اجتماعی و اخلاقی که اغلب رنگ و لعابی بذله‌آمیز دارد. «این نگاه شوخی‌آمیز، همراه با مسایل اجتماعی و اخلاقی، در غالب حکایت‌های کلاسیک فارسی مشهود است و تنها مختص گلستان نیست، اما گلستان در راس همه آنها قرار دارد.» (بالایی، ۱۳۶۶: ۶۵).

#### ساختار تعارض و تضاد

تعدادی از حکایت‌های گلستان از مقابلهء دو نیروی خیر و شر به موازات یکدیگر ساخته شده‌اند. در این داستان‌ها که تعداد آنها به بیش از ۴ حکایت نمی‌رسد، راوی داستان دو نیروی خیر و شر را به موازات یکدیگر در حکایت به پیش می‌راند و کل داستان از تضاد و کشمکش میان این دو جبهه ساخته شده است. در تمامی این حکایت‌ها، همواره یکی از پایه‌های دو نیرو را پادشاه تشکیل داده است و همیشه در پایان داستان با ملحق شدن پادشاه به جبههء خیر، حکایت به خیر و خوشی پایان می‌پذیرد. برای نمونه می‌توان به حکایت اول از باب اول اشاره کرد که داستان تضاد و دشمنی میان وزیر نیکو محضر و وزیر خبیث و دروغ وزیر نیکو محضر برای نجات جان اسیر

است. ساختار این حکایت بر مقابله دو نیروی خیر و شر استوار است. در آغاز مقابله نیروی شاه که نماد شر است، با وزیر نیک‌محضر و پس از آن، مقابله وزیر خبیث که نماد شر به او تفویض می‌شود، با وزیر نیک محضر. در پایان پادشاه با تغییر نگرش به سمت جبهه خیر می‌رود و حکایت به خوبی پایان می‌یابد.

حکایت دیگری که با این شیوه پرداخت شده است، حکایت ۲۲ از باب اول است که داستان بیماری مهلک ملک و نظر طبیبان است. در این حکایت طبیبان شفای پادشاه را در کشتن دهقان‌زاده و دادن زهره او به پادشاه می‌دانند.

ساختار این حکایت بر مقابله دو نیروی خیر و شر استوار است که به موازات یکدیگر در حکایت به پیش می‌روند. در این داستان نماد خیر در وجود پادشاه نهفته است، اما این نیرو در وجود پادشاه پنهان است و نمود بیرونی ندارد. بقیه اشخاص این حکایت - به جز دهقان‌زاده - به نوعی در خدمت نیروی شر هستند؛ چرا که همگی پادشاه را برای انجام گناهی - کشتن دهقان‌زاده - تشویق می‌کنند. در پایان داستان تبسم دهقان‌زاده نیروی خیر نهفته در وجود پادشاه را بیدار می‌کند و این نیرو بر نیروی شر داستان پیروز شده، حکایت به خیر و خوشی پایان می‌یابد.

### ساختار مقامه

تعداد اندکی از داستان‌های گلستان نیز ساختمانی شبیه مقامه دارند. «مقامات داستان‌هایی است با نثر مصنوع آمیخته با شعر، در مورد قهرمانی واحد که به صورتی ناشناس وارد داستان می‌گردد و در پایان ناپدید می‌گردد.» (شمیسا، ۱۳۷۴:۲۰۷). در این حکایت‌ها که تعداد آن‌ها از ۳ داستان تجاوز نمی‌کند، همیشه راوی داستان در آغاز حکایت، وارد جایی می‌شود با شخصی یا گروهی آشنا می‌شود، داستانی از زبان یکی از افراد بیان می‌شود و در پایان راوی از گروه جدا می‌شود. (بالایی، ۱۳۶۶:۶۰). نثر این داستان‌ها نیز مصنوع و آمیخته به شعر است. تمام ویژگی‌های فوق مشابه ساختمان مقامه است. برای نمونه می‌توان به حکایت ۵ از باب دوم اشاره کرد. این حکایت، داستان

سعدی است، زمانی که می‌خواهد با گروهی به مسافرت برود و گروه درویشان به او اجازه ورود نمی‌دهند. درویشان برای این کار خود دلیل‌تراشی می‌کنند. در واقع یکی از درویشان داستانی را از سرگذشت گروه، برای سعدی تعریف می‌کند و با بیان این داستان سعدی رامتقاعد می‌کند. در این حکایت راوی در میان گروهی (درویشان) وارد می‌شود؛ قصه‌ای را از زبان یکی از آنها، در مورد سرگذشت خودش می‌شنود و در پایان از آن‌ها جدا می‌شود.

حکایت دیگری که با این شیوه بیان شده است، حکایت ۱۹ از باب دوم است. این حکایت داستان سعدی است که در میان گروهی وارد می‌شود و مطرب بدصدایی را می‌بیند و او را تا صبح تحمل می‌کند. ساختمان این حکایت نیز به ساختار مقامه نزدیک می‌شود زیرا راوی داستان به جایی و در میان گروهی وارد می‌شود و در پایان حکایت از آنها جدا می‌شود. اگر چه در میان جمع داستانی به صورت مشخص بیان نمی‌شود، اما سخن راوی در پاسخ به تعجب یارانش، شرح سرگذشت و دلیل تغییر اندیشه اوست. علاوه بر این سبک نگارش متن و آرایش‌های لفظی و نیز سجع و جناس‌های فراوان موجود در آن، به نوع نگارش مقامه بسیار نزدیک است و بی‌اختیار ما را به یاد شیوه مقامه‌نویسی می‌اندازد.

### ساختمان مناظره

در میان حکایت‌های گلستان دو حکایت نیز به شیوه مناظره بیان شده است. «مناظره آن است که نویسنده دو طرف را برابر هم قرار می‌دهد، آنها را بر سر موضوعی به گفت‌وگو وادار می‌کند و در پایان یکی را بر دیگری غالب گرداند» (داد، ۱۳۸۵: ۴۵۰). البته در یکی از این حکایت‌ها - داستان جدال سعدی با مدعی - این درگیری لفظی، به جدال و درگیری جسمی نیز کشانده می‌شود. ساختمان این حکایت - جدال سعدی با مدعی - و نیز حکایت جوان مشتزن در باب سوم - که در آن مناظره میان پدر و پسر بر سر رفتن به سفر یا نرفتن است - مانند ساختمان مناظره بر درگیری و جدال استوار است. در این

دو حکایت، هر دو طرف ماجرا، بر سر موضوع خاصی، به کشمکش و بیان استدلال می‌پردازند، و در پایان یکی بر دیگری غالب می‌شود.

### رمانس (Romance)

یک حکایت از میان ۴۹ حکایت مورد بررسی در گلستان نیز از ساختمان مشابه شکل رمانس بهره‌می‌گیرد. «رمانس به معنی قصه‌های خیالی منظوم یا منثور است که به وقایع غیر عادی یا شگفت‌انگیز توجه کند و ماجراهای عجیب و غریب، یا اعمال سلحشورانه را به نمایش گذارد.» (همان: ۲۴۸). برای نمونه می‌توان به حکایت ۲۸ از باب سوم اشاره کرد. حکایت، داستان جوان مشت‌زنی است که می‌خواهد به سفر برود و ثروتی کسب کند. این حکایت اگر چه در آغاز، شکل مناظره دارد؛ در واقع مناظره‌ای است میان پدر و پسر بر سر خوبی یا بدی سفر، اما از زمانی که جوان مشت‌زن از پدرش جدا می‌شود و سفر را آغاز می‌کند، سفر طولانی و رخ دادن حوادث عجیب و خارق‌العاده، آن را به نوع رمانس نزدیک می‌کند. تنها تفاوت این داستان با نوع رمانس، در هدف سفر است. چرا که در رمانس اغلب هدف سفر رسیدن به عشقی یا شکوه و اغراق‌آمیز است، اما در این حکایت، سفر با هدف کسب ثروت و تجربه صورت می‌گیرد.

### نتیجه‌گیری

سعدی از انواع و اشکال متفاوتی برای تنظیم و ترکیب ساختمان حکایت‌های گلستان سود برده است که این انواع به ترتیب فراوانی عبارتند از:

۱. شکل حکمت و قصه حکمت ۴۳٪. باب اول حکایت‌های شماره ۳، ۴، ۶، ۱۴، ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۳۳، ۳۵، باب دوم حکایت ۳۲ باب سوم حکایت‌های ۴، ۱۱، ۱۲، باب چهارم حکایت ۱۲، باب پنجم حکایت ۴، باب هفتم حکایت‌های ۴، ۵، ۱۷.
۲. ساختمان ترکیب شده از مسایل اجتماعی و اخلاقی با زمینه طنز ۳۷٪. باب اول حکایت‌های ۵، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۴۰، باب دوم حکایت‌های ۱۳، ۳۱، ۳۳، باب سوم

حکایت‌های ۱۹، ۲۳، ۲۹، باب پنجم حکایت‌های ۱۰، ۱۳، ۱۹، باب ششم حکایت‌های ۹، ۲،  
باب هفتم حکایت ۳.

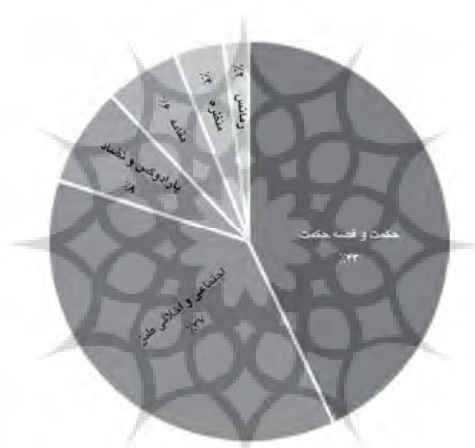
۳. شکل تعارض و کشمکش میان دو نیروی پارادوکسی ۸٪ باب اول حکایت‌های ۱،

۴، ۲۲، ۳۰.

۴. شکل مقامه ۶٪ باب دوم حکایت‌های ۵، ۱۹، باب پنجم حکایت ۱۷.

۵. شکل مناظره ۴٪ باب سوم حکایت ۲۸ و باب هفتم حکایت جدال سعدی با مدعی.

۶. ساختمان رمانس ۲٪ حکایت ۲۸ از باب سوم.



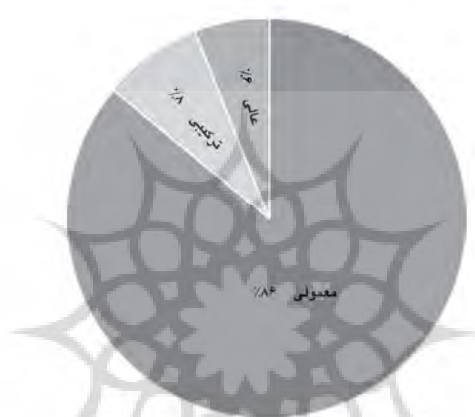
درصد فراوانی انواع ساختارهای حکایت‌ها

با اندکی توجه می‌توان دریافت که: ساختار اغلب حکایت‌های گلستان سعدی از «حکمت» و «داستان تأیید کننده آن حکمت» تشکیل شده است. به عبارت دیگر اسکلت یا استخوان‌بندی این حکایت‌ها تشکیل شده است از: «حکمتی که در آغاز یا پایان حکایت ذکر می‌شود» و «داستانی که این حکمت را تأیید یا تثبیت می‌کند». این شکل و ساختار با توجه به این که گلستان متنی تعلیمی است، کاملاً حساب شده است زیرا منظور سعدی از بیان حکایت‌هایش را پوشش می‌دهد. در مورد شکل پی‌رنگ باید گفت سعدی از سه نوع



پی‌رنگ برای ترکیب و تنظیم حکایت‌های گلستان بهره برده است که این اشکال به ترتیب عبارتند از:

۱. پی‌رنگ عالی ۶٪ باب اول حکایت‌های ۱، ۱۵، ۲۳.
۲. فرم پی‌رنگ ترکیبی ۸٪ باب اول حکایت‌های ۳، ۴، ۲۴، باب سوم حکایت ۲۸.
۳. شکل پی‌رنگ معمولی یا نرمال ۸۶٪ بقیه حکایت‌ها.



در صد فراوانی انواع پی‌رنگ حکایت‌ها

همچنان‌که ملاحظه می‌شود، شکل پی‌رنگ در اغلب حکایت‌های گلستان فرم متداول طرح است که با مقدمه چینی و گره‌افکنی آغاز می‌شود. کشمکش، بحران و نقطه‌ء اوج به ترتیب و پشت سرهم می‌آیند و در پایان، حکایت با گره‌گشایی و نتیجه‌گیری پایان می‌یابد. این شکل طرح یا پی‌رنگ همواره مورد توجه نویسندگان قصه‌پرداز، بوده است، اما امروزه به دلیل تکرار در اغلب قصه‌ها، زیبایی خود را از دست داده است و انواع دیگری رواج یافته است. اگر چه سعدی نیز در این مورد گاه نظم معمول پی‌رنگ‌های متداول را بر هم‌زده است، اما شکل غالب نیست.

پی‌نوشت:

۱. داستان کوتاه واقعه‌ای است مادی یا معنوی در حالی که طرحواره بیان یا وصف زنده و مختصر حالت شخصی است در موقعیتی هیجان‌آمیز (یوسنی، ۱۰، ۱۳۶۹).
۲. خصوصیات عمده لطیفه‌ها عبارتند از: ۱. حادثه اتفاقی و محتمل محور داستان قرار می‌گیرد. ۲. فاقد پی‌رنگ محکم و استوار است. ۳. غالباً حرف و پیامی را ابلاغ نمی‌کند. (داد، ۱۳۸۵: ۲۰۴).
۳. پی‌رنگ تنها ترتیب و توالی وقایع داستان نیست. بلکه مجموعه حوادث با تکیه بر روابط علت و معلولی میان آن هاست. (اسکولز، ۱۳۶۴: ۶۴).

### منابع:

۱. اسکولز، رابرت (۱۳۷۷) *عناصر داستانی*، ترجمه، فرزانه طاهری، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۲. بالایی، کریستف / کویی پرس، میشل (۱۳۶۶) *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی*، ترجمه دکتر کریمی حکاک، چاپ اول، تهران: انتشارات پاپیروس.
۳. داد، سیما (۱۳۸۵) *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید.
۴. رید، یان (۱۳۷۶) *داستان کوتاه*، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۵. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۱) *گلستان*، به تصحیح دکتر غلام‌حسین یوسفی، چاپ ششم، تهران: انتشارات خوارزمی.
۶. شایگان‌فر، حمید رضا (۱۳۸۴) *نقد ادبی (مکاتب نقد همراه با نقد و تحلیل شواهد و متونی از ادب فارسی)*، ویراست دوم، چاپ دوم، تهران: داستان.
۷. شمیسا، سیروس «۱» (۱۳۸۱) *نقد ادبی*، چاپ سوم، تهران: فردوس.
۸. ——— «۲» (۱۳۷۴) *انواع ادبی*، تهران: فردوس.
۹. مندنی‌پور، شهریار (۱۳۸۳) *کتاب ارواح شهرزاد*، چاپ اول، تهران: ققنوس.
۱۰. میرصادقی، جمال «۱» (۱۳۶۴) *عناصر داستان*، چاپ اول، تهران: شفا.
۱۱. ——— «۲» (۱۳۸۳) *جهان داستان غرب*، چاپ اول، تهران: اشاره.
۱۲. یونسی، ابراهیم (۱۳۶۹) *هنر داستان نویسی*، چاپ پنجم، تهران: نگاه.